

«مسئله گرسنگی و وابستگی غذایی»

پاک نیا

مقدمه:

یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی که مردم جهان همواره دست به گریبان آن بوده‌اند، گرسنگی است. گرسنگی در ابعاد بسیار متفاوت و با چهره‌های گوناگون خود را بر جهانیان عرضه کرده و همواره جان‌ها را از تنگنا تهدید کرده و می‌کند. از سالیان پیش بویژه بعد از جنگ دوم جهانی، مسئله ازدیاد جمعیت و تکثیر نفوس و بدنیاال آن تغذیه مردم، بصورت یک امر بنیادی و حاد نمایان شد، بطوریکه از آن ایام تاکنون از بحران غذا بعنوان یکی از اساسی‌ترین مشکلات قرن، نام برده می‌شود. میزان جمعیت در ۱۲۰ سال، از یک میلیارد به ۲ میلیارد افزایش یافت، در حالیکه در فاصله ۳۲ سال بعد، این جمعیت به ۳ میلیارد و در ۱۵ سال بعد به ۴

اشاره:

گرسنگی به عنوان یک بلای عظیم و خانمان برانداز، در قرن بیستم، قرن پیشرفت تکنولوژی و تسلط انسان بر طبیعت، بیش از هر زمان دیگری قربانی گرفته است. و اگرچه کتابهای فراوانی در این باره به رشته تحریر درآمده، و سمینارها و کنفرانس‌های بسیاری در جهت تقبیح آن برگزار شده و موضوع تبلیغات سیاست‌پیشگان و اکثریت قریب به اتفاق رسانه‌های گروهی جهان گردیده است، اما روز به روز این فاجعه گسترش بیشتری یافته و قربانیان زیادتری را به کام خود کشانیده است. و این نیست مگر نتیجه حاکمیت یکبار چه نظام سلطه بر جهان، و گرسنگی را نیز راه چاره‌ای نیست، جز نفی این نظام جهانخواه.

مطلب حاضر، خلاصه‌ای است از تصویر وضعیت گرسنگی و گرسنگان در جهان و بیان علل گرسنگی که جهت طرح مسئله و نندیشمای عمیقتر در این موضوع به چاپ رسیده است.

طبق برآورد یونیسف، در سال ۱۹۸۱ صد میلیون کودک در جهان گرسنه ماندند و کارشناسان تخمین می‌زنند که تا سال ۲۰۰۰ شمار انسانهایی که از سوءتغذیه و گرسنگی رنج می‌برند به یک میلیارد بالغ خواهد شد. (۱) همه اینها ما را با واقعیتی بنام گرسنگی روبرو می‌سازد. برآستی ماهیت این کمبود اساسی چیست؟ علل آن را در کجا می‌توان یافت؟ درمان آن چگونه امکان‌پذیر است؟

گرسنگی پدیده‌ای است که با چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شود. گاه صدها هزار نفر را یکباره می‌بلعد و گاهی نیز به مرور زمان در اثر کمبود مواد غذایی جسم انسان را به تحلیل می‌برد و به انواع بیماریها مبتلا می‌سازد که بدنیاال آن مرگ زودرس فرامی‌رسد.

قطعی‌های بزرگ و جمعیت برانداز، اغلب بصورت بحرانی روی می‌دهد که معمولاً در اثر

میلیارد رسید. علیرغم تلاشهایی که در زمینه کنترل جمعیت صورت می‌گیرد، جمعیت جهان همچنان رو به ازدیاد است و در هر ۵ روز بطور متوسط یک میلیون نفر بر جمعیت جهان افزوده می‌شود که با این روند کارشناسان معتقدند این جمعیت در سال ۲۰۰۰ به ۶/۱ میلیارد خواهد رسید. هم‌اکنون ۸۰۰ میلیون گرسنه مطلق در جهان با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند و میلیونها کودک قبل از رسیدن به پنجمین بهار زندگی، در اثر سوء تغذیه و یا عدم تغذیه از بین می‌روند. این میزان به ۱۴ میلیون در سال، ۱۰۰۰ نفر در روز و ۲۸ نفر در هر دقیقه می‌رسد و ۹۵ درصد آن متعلق به کشورهای جهان سوم می‌باشد. (۱)

کمبود مواد غذایی بدن انسان را مستعد ساخته، سپس در اثر نبودن غذا در یک برهه، دهها هزار نفر جان خود را از دست می‌دهند، آنچه که بیشتر افکار عمومی را متأثر میکند، همین گرسنگی‌های بحرانی است که در مناطقی از جهان روی می‌دهد. گرسنگی مزمن نیز از انواع شایع گرسنگی است و با اینکه بروز ظاهری ندارد، اما عوارض وخیم آن در تمام نقاط کره زمین کم و بیش مشاهده می‌شود. کارشناسان یکنواختی غذا را عامل عمده این مسئله می‌دانند، زیرا انسان امروز فقط به تغذیه بایک سری مواد غذایی عادت کرده است و نوع نگهداری و پوست گرفتن دانه‌های گیاهی نیز باعث از بین رفتن مقدار زیادی از ویتامین آنها می‌شود که موجب تشدید این نارسایی می‌گردد. از طرف دیگر چون مردم قادر به درک کمبودهای غذایی خویش نیستند، در نتیجه این نقصان بطور طبیعی جبران نمی‌شود.

بدن انسان همانند ماشینی است که برای ادامه حیات نیازمند انرژی است و این انرژی برای انسان بوسیله غذا تأمین می‌شود. برای اینکه کلیه نیازهای بدن تأمین شود این غذا باید کامل و کافی باشد. براساس نظریه کارشناسان تغذیه، ۴۰ ماده مهم و اساسی برای حفظ تعادل کامل غذایی بدن انسان ضروری است و انسانی که به اندازه کافی غذا دریافت نکند، از گرسنگی رنج می‌برد و این همان گرسنگی عمومی است. کمبود ویتامینها در رژیم غذایی انسان عوارض وخیمی بیار می‌آورد و در بسیاری از موارد منجر به مرگ می‌گردد. در جهان سوم در هر ثانیه کودکی از شدت گرسنگی جان می‌سپارد و در آمریکای لاتین تعداد کودکانی که از سوء تغذیه رنج می‌برند به یک میلیون نفر در سال می‌رسد. برحسب آمار سازمان بهداشت پان آمریکن، گرسنگی عامل ۳۸ درصد مرگ کودکان زیر یکسال و ۷۰ درصد کودکان

۴-۱ ساله است.

در یک جلسه کارشناسان سیستم اقتصادی آمریکای لاتین که چندی پیش انجام شد، اعلام گردید که ۵۰ درصد مردم آمریکای لاتین از حداقل مواد غذایی مصرفی مورد نیاز خود محروم هستند. همچنین در یک تحقیق مستند درباره گرسنگی که بوسیله گروه اقتصادی «ولکانو» انجام شد، و در نشریه «ال ابرزادور» در لیمای پایتخت پرو انتشار یافت آمده است که در طول دهه هفتاد در آمریکای لاتین ۲۸ میلیون کودک زیر ۵ سال از گرسنگی صدمه دیدند و تا سال ۱۹۸۵ اگر وضعیت بهبود پیدا نکند، این رقم به ۴۰ میلیون افزایش خواهد یافت. (۳)

بطور کلی افرادی که دارای گرسنگی مزمن می‌باشند، در مقایسه با افرادی که از تغذیه کافی استفاده می‌کنند، از لحاظ جسمی ضعیف‌ترند و از لحاظ فکری استعداد کمتری دارند و مقاومتشان در مقابل امراض بسیار اندک است. ۷۰ درصد مرگ و میر در جهان سوم ناشی از امراض انگلی یا عفونیست که گرسنگی زمینه را برای بروز آن مساعد می‌کند. گرسنگی یک بیماری نیست بلکه مولد انواع بیماریهاست که در نهایت به مرگ منجر می‌شود.

علل گرسنگی

بسیاری گرسنگی را ناشی از علل طبیعی می‌دانند، از جمله: وضعیت جغرافیایی، آب و هوا و... البته علل طبیعی در تشدید گرسنگی بسیار مؤثر است و بدیهی است کشورهایی که در نواحی حاصلخیز قرار دارند، نسبت به نواحی بیابانی و لم‌یزرع از لحاظ مواد غذایی بسیار غنی‌ترند، ولی این مسئله تنها علت و به عبارت دیگر علت اصلی نیست. براساس آمار ارائه شده از سوی سازمان خواربار و تغذیه جهانی، هم‌اکنون به اندازه تمام



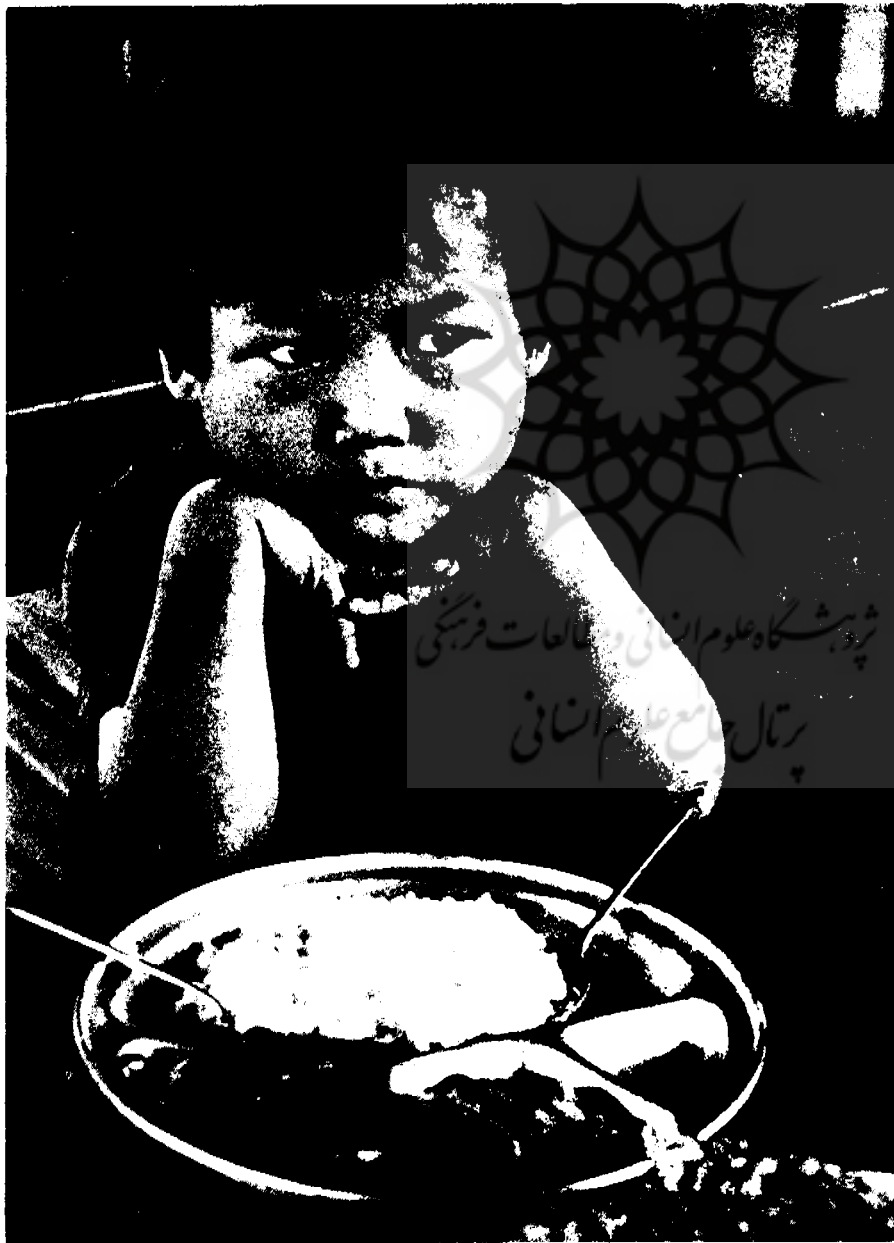
عدم توزیع عادلانه

برخی چاره اصلی کمبود مواد غذایی را بالا بردن سطح تولید می‌دانند، در صورتیکه اگر توزیع عادلانه صورت نگیرد، حتی اگر تولید به اندازه کافی باشد، باز هم بخشی از مردم گرسنه خواهند ماند. باتوجه به ارقام منتشر شده از سوی سازمان ملل، روند رشد جمعیت در سال ۱۹۷۳ برابر با ۲/۱ درصد بوده و به عبارتی در این سال ۷۸ میلیون نفر بر جمعیت جهان افزوده شده است. ۵۵ درصد مردم جهان در آسیا، ۱۰ درصد در آفریقا و ۸ درصد در آمریکای لاتین ساکن هستند و به عبارت دیگر ۲/۱ انسانهای روی زمین ساکن جهان سوم هستند. (۴) با این وجود تنها در ایالات متحده که فقط ۶ درصد جمعیت جهان را دارد ۳۵ درصد مواد غذایی مصرف می‌شود.

حد متوسط انرژی لازم برای انسان ۲۲۰۰ کالری در روز است. این مقدار در جهان سوم به

یک جامعه نیست، گناه حکومت‌های وابسته و ائتلاف شرکت‌های چند ملیتی در راستای سیاست سلطه‌جویانه و محترکان بین‌المللی را نباید بردوش طبیعت گذاشت و توطئه‌های امپریالیستی کشورهای بزرگ را نمی‌توان به حساب طبیعت نوشت. نظام سلطه‌گر نه تنها جوامعی را که در اثر فقر طبیعی منابع غذایی دچار گرسنگی هستند، در مقابل مقداری آذوقه تحت نفوذ سیاسی قرار می‌دهد، بلکه کشورهای غنی را هم با اعمال سیاست‌های خاصی نظیر جذب نیروها و سرمایه‌های بخش کشاورزی بسوی صنایع مونتاژ و کارهای خدماتی کاذب، به سمت اضمحلال منابع غذایی و وابستگی سوق می‌دهد و بدنبال آن، یعنی در مقابل به یغما بردن منابع زیرزمینی و ایجاد سلطه سیاسی، مازاد مواد غذایی خود را به آن کشورها صادر می‌کند.

افراد روی زمین غذا وجود دارد، اما در اثر استفاده‌های مختلف سیاسی و اقتصادی کشورهای بزرگ، این مواد توزیع عادلانه‌ای ندارد. آنچه که مسلم است استعمار مانند همیشه در این جریان‌ها مهم و حیاتی نقش بسزایی دارد و با انواع حیل‌ها و نیرنگ‌ها مردم گرسنه را فریب داده، بر آنها مسلط می‌شود. وابستگی غذایی در دنیا مسئله کم‌اهمیتی نیست، وابستگی غذایی یک کشور، برای تسلیم شدن آن در مقابل قدرتها کافی است و انهدام انبارهای مواد غذایی دشمن، همیشه از مهمترین اهداف نیروهای متخاصم در جنگ بوده است، زیرا گرسنگی سریعتر از هر عاملی نیروهای رزمی را متوقف و حتی وادار به تسلیم می‌کند. بسیاری گرسنگی را بلای طبیعی یک جامعه قلمداد می‌کنند و معتقدند از دست رفتن مردم بر اثر گرسنگی امری اجتناب‌ناپذیر است. نکته‌ای که باید متذکر شد این است که خیر، گرسنگی بلای طبیعی



● هم اکنون ۸۰۰ میلیون گرسنه مطلق در جهان با مرگ دسته و پنجه نرم می‌کنند و میلیون‌ها کودک قبل از رسیدن به پنج‌مین بهار زندگی، در اثر سوء تغذیه و یا عدم تغذیه از بین می‌روند. این میزان به ۱۴ میلیون در سال، ۴۱۰۰۰ نفر در روز و ۲۸ نفر در هر دقیقه می‌رسد و ۹۵ درصد آن متعلق به کشورهای جهان سوم می‌باشد.

● گرسنگی بلای طبیعی یک جامعه نیست، گناه حکومت‌های وابسته و ائتلاف شرکت‌های چند ملیتی در راستای سیاست سلطه‌جویانه جهان‌خواران را نباید بردوش طبیعت گذاشت.

● برخی چاره اصلی کمبود مواد غذایی را بالا بردن سطح تولید می‌دانند، در صورتیکه اگر توزیع عادلانه صورت نگیرد، حتی اگر تولید به اندازه کافی باشد، باز هم بخشی از مردم گرسنه خواهند ماند.

● بی‌عدالتی رایج در کشورهای جهان سوم، از جمله علل گرسنگی محسوب می‌شود. هنوز نظام ارباب و رعیتی در کشورهای جهان سوم حاکم است. بازده کم، رنج زیاد و گرسنگی بیشتر نتیجه نظام ارباب و رعیتی است.

۱۰۰۰ کالری هم نمی‌رسد، در حالیکه در آمریکا روزانه هر نفر بیش از ۳۰۰۰ کالری انرژی، مصرف می‌کند. (۵) این یکی از موارد توزیع ناعادلانه، غذا در جهان است که باعث گرسنگی میلیونها انسان شده است.

بی‌عدالتی در جهان سوم

بی‌عدالتی رایج در کشورهای جهان سوم، از جمله علل دیگر گرسنگی محسوب می‌شود. هنوز نظام ارباب و رعیتی، علیرغم شعارهای بسیار در کشورهای جهان سوم حاکم است. مالک دارای املاک بسیار زیادی است و رعیت روی زمین کار می‌کند. بازده کم، رنج زیاد و گرسنگی بیشتر نتیجه نظام ارباب و رعیتی است. در آمریکای جنوبی ۱۷ درصد مالکان ۹ درصد زمینها و در آسیا ۲۰ درصد مالکان ۶۰ درصد اراضی قابل کشت را در کنترل دارند و روز بروز نیز بر وسعت آن می‌افزایند.

چیزی که مسلم است زارعین روی زمینهای خودشان با عشق و علاقه بیشتری کار می‌کنند و به همین ترتیب کار کردن بر روی زمین ارباب تولید را پائین می‌آورد. تولید هر هکتار از کوچکترین واحدهای زراعی خانوادگی در آرژانتین بیش از ۸ برابر بزرگترین املاک می‌باشد. (۶)

تک محصولی شدن

تک محصولی شدن کشورهای جهان سوم از جمله علل بسیار مهم گرسنگی در جهان است. این یکی از سیاستهای شوم استعمارگران بود که هر کشوری را مجبور به تولید محصول خاصی شود. در نتیجه این سیاست مردمانی که روزی صادرکننده مواد غذایی به غرب بودند، اینک واردکننده همان مواد با ارز گران می‌باشند. کشت انحصاری و فقیر نگهداشتن مردم چیزی جز ارمان امپریالیسم برای کشورهای جهان سوم نمی‌باشد. در عین حال کشورهای توسعه نیافته بجای تولید مواد غذایی، زمینهای خود را در خدمت کشت محصولات صادراتی قرار داده‌اند و تأمین نیازهای غیراساسی کشورهای دیگر به قیمت تشدید احتیاجات اولیه این کشورها به مواد غذایی تمام می‌شود.

کاهش قدرت خرید

این حقیقت دردناکی است که قدرت خرید بخصوص در جهان سوم روز بروز پائین‌تر می‌آید. با آنکه مردم کشورهای فقیر ۴۸ درصد جهان را تشکیل می‌دهند، فقط ۲ درصد از درآمد جهان به آنها تعلق دارد. (۷) طبق گزارشات بانک جهانی دست کم ۹۰۰ میلیون انسان درآمد سالانه کمتر

از ۷۰ دلار دارند و بسیاری از زارعین برای خرید مواد غذایی مجبور می‌شوند به شغل‌های دیگر مراجعه کنند، یا زمینشان را بفروشند. (۸) با این حال اگر کشورهای توسعه نیافته از لحاظ تأمین مواد غذایی بتوانند به واردات غرب متکی باشند، نمی‌توانند برای تعداد کثیری از افراد بیکار شغلی وارد کنند، بنابراین میلیونها انسان که حتی قدرت خرید قوت لایموت خویش را ندارند، در کنار بازارهای مواد غذایی وارداتی گرسنه می‌مانند.

احتکار مواد غذایی

احتکار و بوجود آوردن بازار سیاه، یکی از ترفندهای مهم ایجاد قحطی‌های بزرگ و گرسنگی‌های پی‌درپی می‌باشد. در کشورهای توسعه نیافته احتکار موجب پائین آمدن قدرت خرید دهقانان و مورد معامله قسار گرفتن تنهاسرمایه آنها یعنی زمین کوچکشان می‌گردد. سرمایه‌گذار با احتکار مواد، قیمت فروش محصول را روز بروز بالاتر می‌برد و فقر مطلق روز بروز کشاورزان را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد.

وجود شرکتهای چندملیتی

آیا ورود تکنولوژی بوسیله شرکتهای چندملیتی سودی برای کشورهای جهان سوم در بر نداشته است؟ گفته آقای کانین قائم‌مقام «یو.اس.اید»: «سیاست بلندمدت هدف اصلی و والای ماست، ما به توسعه و مفهوم واقعی آن کاری نداریم. هدف مهم گشایش حداکثر فرصت مناسب برای واحدهای خصوصی داخلی و تضمین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بویژه از ناحیه آمریکا در خارج می‌باشد. مشکل این است که می‌خواهیم اوضاع را به نحوی قوام دهیم که برنامه به بهترین شکل ممکنه منافع کلی آمریکا را در نظر بگیرد» با اینوصف صدور تکنولوژی توسط چندملیتی‌ها به جهان سوم چیزی غیر از تسلط بیشتر و استفاده وسیع‌تر برای آمریکا و دیگر کشورهای استعمارگر اروپایی نیست. آنها از این طریق در واقع دست جهان سوم را از پشت می‌بندند و با القاء یکسری آموزشهای کشاورزی در جهت تک محصولی شدن و تأمین مواد اولیه خودشان هر چه بیشتر و بیشتر دروا بسته کردن کشورهای جهان سوم گام برمی‌دارند. بعلاوه محصولاتی که با تکنولوژی پیشرفته تولید میشود، با قیمت گرانتری به بازار ارائه می‌شود که البته این هم باز مشکلی است بر مشکلات دیگر. کمبود قدرت خرید باعث میشود که این محصولات به طبقات متمول همان کشور بفروش رسد یاب دیگر کشورها صادر شود که در واقع هدف اصلی استعمارگران هم جز این نیست.

این اشتباه است که تصور کنیم تنها با تکنولوژی وارداتی مشکلات اقتصادی برطرف میشود. کار آسانتر مستلزم تخصص و بودجه بیشتر است و بودجه بیشتر باعث تشدید فقر میشود. ولی محصول تولید شده بعلت ضعف قدرت خرید به دست قشرهای محروم نمی‌رسد.

هم‌اکنون آمریکا و اروپا، بزرگترین تولید کنندگان و توزیع کنندگان مواد غذایی در جهان می‌باشند، آنها برای بالا نگهداشتن قیمت‌ها





● اگر کشورهای توسعه نیافته از لحاظ تأمین مواد غذایی بتوانند به واردات غرب متکی باشند، نمی‌توانند برای تعداد کثیری از افراد بیکار شغلی وارد کنند، بنابراین میلیونها انسان که حتی قدرت خرید قوت لایموت خویش را ندارند، در کنار بازارهای مواد غذایی وارداتی گرسنه می‌مانند.

● راه حل دوم که به نظر می‌آید چاره اساسی باشد، باتوجه به علل گرسنگی، چیزی جز مقابله با سیاستهای استعماری نظیر: توزیع ناعادلانه، سیستم تک محصولی، ویران کردن کشاورزی و ایجاد صنایع مونتاژ، احتکار و تورم و... نیست، یعنی در واقع راه حل اصولی مقابله با حکومتهای وابسته عاملین سیاستهای استعماری- در کشورهای جهان سوم می‌باشد.

اصولی باشد باتوجه به علل گرسنگی چیزی جز مقابله با سیاستهای استعماری نظیر توزیع ناعادلانه، سیستم تک محصولی، ویران کردن کشاورزی و ایجاد صنعت مونتاژ، احتکار و تورم نیست، ولی از آنجا که در حال حاضر در بیشتر کشورهای جهان سوم حکومتهای وابسته زمینه مساعد برای اعمال این سیاستها هستند، مقابله با این شیوهها چیزی جز مقابله با آنان نیست. مسئله گرسنگی هم مانند سایر مسائل دیگر از وابستگی سیاسی، نظامی حکومتها به قدرتها و ابرقدرتها ناشی شده و چاره ای جز نفی نظام سلطه و نفی استبداد ندارد.

آینده جهان از این نظر سخت مبهم و تاریک بنظر می‌رسد و برای مقابله با این موضوع دو دسته راه حل وجود دارد. راه حل اول از نوع چاره اندیشی های موضعی و مقطعی است که اگرچه لازم و سودمند است، به هیچوجه این شکاف را پر نخواهد کرد و مسئله گرسنگی و بحران غذا همچنان بصورت یک گره ناگشوده باقی خواهد ماند. این پیشنهاد عبارت است از:

۱- تقویت نهادهای ملی و بین المللی که در سطوح مختلف (منطقه، کشور، قاره) به منظور تأمین مواد غذایی و مقابله با گرسنگی تشکیل می‌شوند و قطع کردن ارتباط این مراکز با دولتها، مؤسسات و عواملی که بانیان اصلی گرسنگی هستند، مانند: سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی وابسته به سازمان ملل، گروه بانکهای جهانی، بانک بین المللی ترمیم و توسعه، صندوق کودکان سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی.

۲- تأسیس نهادهایی که از متن جوامع فقیر و یا کشورهایایی که در حسن نیتشان تردید نباشد، جوشیده باشند.

۳- سازماندهی و توسعه کمکهای نقدی و جنسی به گرسنگانی که وضعیت بحرانی دارند. راه حل دوم که بنظر می‌آید چاره اساسی و

دست به هر کاری می‌زنند. در اکتبر سال ۱۹۸۱ جامعه اقتصادی اروپا تصمیم گرفت مازاد مواد غذایی خود را برای جلوگیری از پائین آمدن نرخها به دریا بریزد و در سال ۱۹۸۳ آمریکا میلیونها هکتار از زمینهای مزروعی خود را کشت نکرد. (۹) تغذیه مردم جهان سوم با اعمال این سیاستها روز بروز ضعیفتر می‌شود. شوروی هم بعنوان یک ابرقدرت هنوز نتوانسته خوراک مردم را به تنهایی تأمین کند و تحلیل گران معتقدند که ممکن است یکی از دلایل سیاستهای گام به گام شوروی در مسائل بین المللی همین وابستگی غذایی به آمریکا و اروپا باشد.

مقامات پنتاگون می‌گویند: «تولیدات غذایی را می‌توان به جای سلاح بکار برد. ما باید این سلاح را مورد توجه قرار داده و در اندیشه راههایی باشیم که بسادتر نظر گرفتن موقعیت موجود در کشورهای فقیر چگونه از آن استفاده کنیم.» (۱۰)

گرسنگی معلول فقر است که بدنبال ضعف قدرت خرید حاصل می‌شود و ضعف قوای روحی و جسمی ناشی از گرسنگی نیز موجب بیکاری و فقر می‌گردد. از طرف دیگر انباشتگی و رفاه نیز موجب جمع شدن ثروت می‌گردد و این دو بایک حرکت تصاعدی به موازات هم پیش می‌روند.

زیر نویس:

- ۱- جهان سلاح، جهان گرسنه: ویلی برانت ص ۱۱۰
- ۲- بحران غذا: س- ج- اسعدی ص ۱۷ و ۲۱
- ۳- بحران غذا: س- ج- اسعدی ص ۲۲
- ۴- چگونه نیمی دیگری می‌میرند: سوزان جرج
- ۵- بحران غذا ص ۱۷۸
- ۶- چگونه نیمی دیگر می‌میرند ص ۲۶
- ۷- بحران غذا ص ۱۷۸
- ۸- چگونه نیمی دیگر می‌میرند ص ۳۶
- ۹- بحران غذا ص ۱۶
- ۱۰- بحران غذا ص ۴۳